

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

رساله ای از داکتر عبدالرحمان محمودی فقید- زندان کابل- ۱۳۳۳/۱۱/۲۶

بازتایپ: نسرين معروفی

۰۷ جون ۲۰۲۲

مناظره- (۵)

ناشناس: بلی امروز ملت ناتوان و ضعیف و دچار تفرقه بوده و به اساس قانون تفرقه و سیادت اداره می شود پس تنها یگانه راه نجات توده ملت متحد شدن است. اتحاد به وسیله یک جمعیت خلقی حاصل میشود. یعنی یک عده مردم یک پروگرام ارتقائی را قبول کرده و به دور آن پروگرام جمع شده و با تشکیل قوه و قدرت مرام خود را بالاخره عملی سازد. البته این امر هویدا است اما باز هم نگرانی که کدام صنف خوبتر میتواند این منظور را عملی سازد.

من: شاید بصورت مبهم تذکر دادم که غایه ما از تشکیل جمعیت عبارت است از متحد ساختن توده ها، اما اینک روشنتر بگویم که اینکار یعنی برانداختن رژیم استبداد فقط و فقط از توده محروم و بینوای ملت ساخته است که محروم از همه چیز اند، با قیام مسلح و هم طوریکه مارکس پیشوای بزرگ خلق میگوید "درین عمل به جز زنجیر های اسارت خود چیزی را از دست نمیدهد زیرا چیزی ندارد که از دست دهند و دنیای را کمائی می کنند" درین توده محروم اکثریت ملت شامل بوده و عبارت است از یک عده کارگران، کسبه کاران فقیر و بینوا، دهقانان مزدور و بی زمین و حتی مأمورین خورد رتبه و بینوا اند که طبعاً تمام و یا اکثریت مطلق عساکر هم شامل اند. اینها میدانند که دولت خلق عبارت است از دولتی خود آنها از بین خود برای منافع خود خلق کنند، یعنی نمایندگان خود شان که در نزد آنان مسئول بوده و از صنف خود شان باشد حکومت را تشکیل داده و قانون را که عبارت است از اراده دولت ها به میل و اراده آنها و لذا در نتیجه برای منافع آنها طرح کرده و گویا ماشین اراده و حکومت را به مفاد و منافع امروز و فردای آنها بچرخاند. این دولت که از خود آنهاست هر گونه منابع تولید و تولیدی را که امروز به دست دشمنان آنهاست به دست گرفته و طبعاً آنها حسب مرام آنها چرخانده در توزیع عدالت را قایم سازد. امروز چرا صنوف محروم فاقد همه چیز است؟ زیرا دشمنان آنها یعنی اشراف و سرمایه دار و ملاک و یک عده شرکاء شان زمام دولت را به دست گرفته و اراده خود را بر مردم یعنی توده محروم تکمیل کرده و گویا قانون را برای منافع و مفاد خود طرح ریزی می کنند و از طرف دیگر تولید و منابع تولید را به دست گرفته و حاصل کار میلیون ها توده مردم را دزدیده و به جیب خود میریزند. درین مبارزه توده ملت غالب است مشروط به اینکه شعور صنفی داشته و دوست و دشمن خود را بشناسند زیرا قوه عسکری همه از افراد ملت و صنف سوم و بینوا تشکیل شده و فقط چند صاحب منصب بزرگ که عده شان انگشت شمار است با قوه دولت همدردی دارند البته درین مبارزه از یکطرف دولت یعنی اشراف، ملاک، سرمایه داران، ملا ها و روحانیون اند که عده شان بسیار محدود و انگشت

شمار بوده است. و در جبهه دیگر تمام توده بینوای ملت قرار گرفته است. امروز با آنکه تمام توده ملت ناراضی و حتی عساکر که هم از توده بینوای ملت اند ناراضی اند. چرا دولت دوام می کند ولو هیچ کاری هم از دست شان ساخته نیست و کاری برای منافع مردم انجام نمیدهد؟ علت این امر هویدا است زیرا آنها با هم متحد اند شعور صنفی دارند یعنی در هر جا با هم همکاریهای خیانتکارانه و از همدیگر پشتیبانی مینمایند اما توده ملت توده محروم بیخبر و غافل بوده چون از یک طرف اتحاد ندارند و آنها را نقشه های خیانتکاران به فرقه های بنام تاجیک، ازبک، پشتون و هزاره و شیعه و سنی و غیره تقسیم نموده اند و از طرف دیگر چون شعور صنفی شان زنده نشده است یعنی دوست و دشمن خود را نمیشناسند، دولت آنها را بر علیه همدیگر استعمال کرده و خود شان را به وسیله خود شان سرکوب مینماید. پس داشتن شعور صنفی و مبارزه صنفی (طبقاتی) یگانه راه نجات خلق بوده است. همین افراد صنف محروم در اثر یافتن این شعور با هم اتحاد نمودند طبعاً هیچگاه دشمنان آنها برای منافع خود آنها را نمیتوانند استخدام نمایند. البته هنگامیکه منافع صنف در بین آمد مسأله تاجیک، ازبک، ترکمن و پشتون و غیره بکلی از بین رفته اتفاق جهانی به وجود میاید یعنی در هر گوشه جهان دولتهائیکه توسط توده ملت به وجود آمده مانند اتحاد جماهیر شوروی با ما هر گونه همکاری مینمایند ولی دولتهای سرمایه داری سر دسته آنها ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه است با ما هیچگونه از دشمنی و ضرر رسانی دریغ نمی کنند. از طرف دیگر با داشتن شعور صنفی ما بطور قطع میدانیم و حکم می کنیم که پروپاگند های سرمایه داری هر چه میگویند برای تفرقه و تشتت ما بوده و ما را فریب میدهند و برعکس حکومت های خلق نظر به تجارب که درین راه دارند با ما دوستانه و برای منفعت ما امداد می کنند. همچنین نزدیک شدن به حکومت های خلق برای ما حتمی و لازمی بوده و به این عمل از یک طرف حیثیت و احترام مملکت خود را حفاظت مینمائیم و از طرف دیگر بنیان مجموعی حکومت های خلقی را تقویه می کنیم و هیچ ضرری متوجه ما نیست. زیرا حکومتی که توسط توده کارگر و محروم ساخته شده اند هیچگاه نمیخواهند که به یک حکومت کارگری تجاوز کنند زیرا این کار به نفع آنها نبوده و بلکه به نظر شان است ولی دایماً دولتهای سرمایه داری در صدد اند که یک دولت کارگری را از بین ببرند، زیرا اولاً تشکیل دولتهای کارگری به ضرر آنهاست و ثانیاً با از بین بردن بار دیگر منافع شان تأمین میشود و از جانب دیگر به بنیان مجموعی دولتهای خلق رخنه وارد می کنند و باز هم به نفع خود خدمت مینمایند. اینکه خوب روشن است که تبلیغات دول سرمایه داری درین مورد که فلان دولت کارگری دیگر تحکم و تسلط دارد بکلی بی معنی و بی اساس و کاملاً دسیسه و فریب است زیرا غایه نظام سوسیالیستی قایم ساختن دولت خلق در جهان است و طبعاً هنگامیکه توده ملت با شعور صنفی مسلح باشد و با توده خود یک حکومت سوسیالیستی را برای منافع خود قایم سازند، هیچگاه کسی نمیتواند بر آنها تحکم کرده و یا باز آنها را برای منافع خود استثمار نماید، زیرا در اساس حکومتی کارگری سوسیالیستی استثمار وجود ندارد و برعکس اساس حکومتی سرمایه داری متکی بر استثمار بشر توسط بشر است یعنی یک اقلیت محدود و انگشت شمار تمام توده محروم را برای منافع خود استخدام و استثمار نموده در حالیکه همه کار را رنجبران انجام داده و گویا هرگونه منافع را با کار خود خلق می کنند از همه چیز محروم بوده و حاصل کار شان به جیب چند نفر دزد و دشمن آنها میریزد اینها حقایق روشن و آفتابی بوده و فقط دشمنان خلق با دسیسه و فریب به اغوای مردم سعی کرده و آنها را فریب میدهند.

ناشناس: تقریباً مناظره ما و شما خاتمه یافته و کم کم احساس می کنم که از شدت تب به سوی ضعف رفته و یا از سبب کم شدن تب به خواب میروی، نمیدانم اکنون احساس کرده ای که من کیستم؟

من: بلی اکنون میخانیک دماغ در اثر فعالیت خود عرق شدیدی به وجود آورده و تب را کمتر ساخته است اینک من دیگر احساس خستگی نکرده و هم ضربان قلب مرا آنقدر ها آزار نمیدهد. حالا احساس می کنم که ترا خوبتر شناخته ام زیرا سؤال و جواب دهنده خودم بوده ام (با خنده مدتی دل طلبی جام جم از ما میکرد - آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد) و فقط مثلیکه در دماغم شاید از مدتی به اینطرف اثر نموده بودند اینک مبارزه در دماغم به وجود آورده و مناظره بالا را خلق کرده اند. به عبارۀ دیگر طوریکه کشف حقایق عصر و قیمت دار (پاولوف) روشن ساخته است که تمام فعالیتهای دماغی ما یعنی فعالیت عالیت عصبیه که دیروز مرتجعین آنرا فعالیت روحیه مینامیدند فقط عبارت از یک نوع عکسه های مشروط بوده و همین عکسات مشروط (تنبیه و تهیه) اساس هر گونه فعالیت دماغی را تشکیل میدهد. پس این مناظره فقط در اثر فعالیت هجرات دماغیۀ خودم به وجود آمده که این هجرات به نوبۀ خود عالیتزین محصول ارتقای ماده بوده و به هر گونه منبهات محیطی جواب موافق داده و وجود حیه را صیانت مینماید. پس این زاده ماده و انرژی بوده و فقط منبهات وارده در دماغم مسایل و عکسه که جواب آنها را تشکیل میداد، جواب دهنده بود و گویا ثابت میشود که بشر عالیتزین محصول ارتقا است در هر حالی قادر به کار بوده. دماغ بشر که عالیتزین محصول ارتقا در عالم وجود اند در هر زمان ولو شخص در باد آتش تب هم بسوزد به مقابل منبهاتی که وارد میشوند جواب داده و یا به عبارۀ دیگر بصورت اساسی کار می کنند. اینست از عظمت قوای بشر که فقط از اثر تربیه منکشف میشود و میتواند مانند ایده های مطلق اساطیری و مخلوق افکار و تخیلات بشر از قوانین بشر تقلید نموده و آنها را برای منافع و بقای خود استخدام و حق مشروح ایده مطلق و فعال مایشائی خود را ثابت نماید. بلی بشر را که منتخبترین و عالیتزین مخلوق ارتقا است طبعیت به رتبۀ فعال مایشائی و ایده مطلق در زمین رسانیده ولو دین و ارتجاع این موجود عالی را به خصیص ذلت و اسفل السافلین بدبختی و تیره روزی رسانیده و چون برای انکشاف قوای خفی و بسیار بزرگ او موقع نمیدهد لذا بشر بدبخت و این اسیر اوهام و تصورات و بنده رسوم و عادات زشت مانده و یک عده افسانه های بی معنی را حقیقت دانسته و به دست خود تیشه به ریشه خود زده و از قوای خود بیخبر و در پنجه استبداد فریاد می کشد و خون دل میخورد ولی نمیداند که فقط خودش به خود ستم کرده و اگر خود را میشناسد و به قوا و استعداد خود و همواعان خود خوب مستشعر و آگاه گردد صنف محروم و بینوا در سراسر گیتی با هم متحد شوند و برای ثانیۀ بنیاد ستم و استبداد و استثمار را که بر جهالت و بیخبری آنها استوار است، باقی نماند. من این مناظره را که در حال تب شدید در شب بیست و یک یازده هزار و سه صد و سی و سه در دماغم در جریان بود. در روز بیست و شش یازده سی و سه ۲۶.۱۱.۳۳ که دستم توان گرفتن قلم را پیدا کرد، نوشتم و طوریکه در سر صفحه عرض نمودم در اثر خردوانی های مستبدین برای تفتیش محبس که برای اولین بار به سوی شفاخانه نیز آمده بودند، آنها را پاره نموده و سپس بار دیگر آنها را نوشتم.

تکثیر از طرف: اتحادیه محصلان افغان در هنوور

عضو اتحادیه عمومی محصلان افغان خارج از کشور

۱۳۰۱۱.۱۹۷۶